

## تأثیر تفکیک قوا بر عملکرد جمهوری اسلامی ایران: نقاط قوت و ضعف

اسماعیل جعفری<sup>۱</sup>، سیده لیلا هاشمی نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

اصل تفکیک قوا یکی از مولفه‌های نظام‌های دموکراتیک است. اصلی که علاوه بر تسهیل امور حکومتی بر جلوگیری از خودسری‌های قدرت سیاسی می‌کاهد. لکن این مدعا باید پذیرفته شود که اصل تفکیک قوا لزوماً به معنای تفکیک واقعی و یا نسبی نیست و لاجرم هر ساختار اساسی و سیاسی که از این مبنا پیروی نکند نظام مردم‌سالار نیست، که به واقع اشتباه است. تفکیک قوا با آنچه که در مقابل استقلال قوا گفته می‌شود متفاوت است. چه اینکه برخی رژیم‌های اقتدارگرا نیز به ظاهر از این اصل پیروی می‌کنند ولیکن استقلال قوا را مورد حمله قرار می‌دهند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هم اصل تفکیک قوا و هم استقلال قوا را پذیرفته است. لکن نه بر مبانی نظری غربی بلکه با مبانی درون ساختی ایدئولوژی حکومتی خود. بنابراین در این پژوهش به بررسی مبانی نظری اصل تفکیک قوا پرداخته و سپس با ویژگی درون ساختی، ساختار قدرت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران بر طبق قانون اساسی به این پرسش پاسخ خواهیم داد که آیا تفکیک و استقلال قوا چه مجتمعاً و چه منفرداً در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد و آیا با توجه به تعاریف و مبانی غربی این اصل قابلیت تطبیق با نظام حقوق اساسی ما را دارد یا خیر؟ و در هر دو صورت نقاط ضعف و قوت کدامند؟

**واژگان کلیدی:** امامت امت، تفکیک قوا، استقلال قوا، ولایت مطلقه فقیه، مصلحت نظام.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی

## مقدمه

جایگاه ولایت فقیه گردد. نظریه تفکیک قوا از مباحث اساسی اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی است؛ گرچه امروزه در میان دیدگاه‌های حقوقی نیز جایگاهی دارد و در حقوق عمومی از آن گفتگو می‌شود. همچنان که از منظر رابطه جامعه با قدرت و نهادهای حکومتی نیز مورد مطالعه قرار گرفته و با جامعه‌شناسی سیاسی نسبتی می‌یابد. دلایل متعددی سبب طرح این نظریه شده است. قدمت طرح این بحث در اندیشه و فلسفه سیاسی را می‌توان در آثار ارسطو مشاهده کرد. اما این نظریه با نوشته‌های جان لاک، جان گرفت و با بسط این نظریه توسط منتسکیو به یک نظریه برجسته در علم سیاست تبدیل شد و منتسکیو را نیز به عنوان پدر تفکیک قوا مطرح ساخت. نظریه تفکیک قوا یک پدیده و مفهوم مدرن است و اقتضائات خود را دارد.

برای رسیدن به درک و فهمی نزدیک به واقع از مفهوم تفکیک قوا در ایران، ناچار باید ریشه‌های تاریخی آن را در آرای اندیشمندان کاویده و به شرایط و بسترهای تاریخی طرح این نظریه، بسترهای طرح آن در ایران و نیز مفهوم تفکیک قوا در نظریه ولایت فقیه اشاره کرد. در واقع، می‌باید به این پرسش پاسخ داده شود که اساساً چرا این بحث در ایران طرح گشت و چگونه اندیشمندان ایرانی به این موضوع علاقه نشان داده و به طرح مبسوط آن اقدام کردند و دست آخر اینکه چگونه به نظریه ولایت فقیه راه یافت و قائلان و مفسران این نظریه آن را چگونه تفسیر کرده‌اند.

تفکیک قوا در پی اندیشه‌ای تبلور یافت که به حق برای تحدید قدرت حاکم و جلوگیری از خودسری‌های آن به عنوان نمادی از نماد شهروند و حاکمیت ایجاد گشت. مبانی طرح اندیشه تفکیک قوا بیش از هر چیز متأثر از بیسم و هراس صاحب‌نظران قرون جدید نسبت به تمرکز قدرت سیاسی در جامعه و گسترش استبداد و خودکامگی در میان طبقات حاکم است. به موجب اندیشه تفکیک قوا برای پیشگیری از تحقق آثار نامطلوب تمرکز قدرت در دست حکام مستبد باید قدرت سیاسی حاکم بر جامعه بر حسب وظایف و کارکردهای مشابه خود میان نهادهای مشخص، توزیع شود تا هر یک از این نهادها با ابزارها و ارگان‌های خاص خود بتوانند مانع از سلطه‌گری و استبداد نهادهای دیگر شود.

در قانون اساسی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز، این میثاق بین مردم و حاکمیت از این اندیشه و دغدغه خارج نبوده و در اصل ۵۷ خود به تفکیک قوا اشاره کرده، لکن این تفکیک قوا با آنچه که در غرب و اندیشه غربی به کار رفته کاملاً متفاوت است. چرا که در اندیشه غرب، قدرت، قدرت را محدود می‌کند. اما در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبری با توجه به جایگاه ولی فقیه بودنش در صورت حصول اختلاف به رفع آن می‌پردازد. در غرب با نوعی تفکیک قوای مطلق و نسبی سر و کار داریم لکن در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به نظر نوعی همکاری قوا. این مدعاست که به نظر در کوتاه مدت نقطه قوت و لکن در بلند مدت باعث عدم ثبات و ضعف و در نهایت هجوم آوردن قوا به یکدیگر و شاید تعرض به



## تفکیک قوا

نهادهای حکومتی می‌بایست از همدیگر مستقل باشند. در سومین برداشت آنچه در نظریه تفکیک قوا اصالت دارد، جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک گروه اندک و یک شخص است. در واقع تفکیک قوا روشی است که از ایجاد قدرت متمرکز در دست یک شخص و یک گروه جلوگیری می‌کند و از این طریق از حقوق و آزادی‌های مردم محافظت می‌نماید. در این جا قوا از همدیگر مستقل فرض می‌شوند تا حقوق شهروندان پاس داشته شود و از تعرض به حقوق آنها جلوگیری شود. این تلقی از تفکیک قوا، برداشت متعارف و مصطلح از تفکیک قوا و به لحاظ زمانی، مقدم بر دیگر برداشتهاست. آنچه با مطالعه بسترها و شرایط تاریخی طرح نظریه تفکیک قوا در اندیشه‌های غربی به دست می‌آید به همین برداشت از تفکیک قوا اشاره دارد. در واقع طرفداران اولیه این نظریه چنین برداشتی از این نظریه را در ذهن و مکتوبات خود داشته و در این باب قلم فرسایی و استدلال کرده‌اند. البته برداشت سوم منافاتی با برداشت یکم و دوم ندارد و می‌تواند آن دو را نیز در درون خود داشته باشد، اما آنچه در این برداشت اصالت دارد و مهم است همانا بستن باب استبداد و تعطیلی حکومت‌های تمامیت‌خواه و خودکامه و توتالیتر است که تا اندازه‌ای با طرح و بسط این نظریه جامه عمل پوشید. از اینرو است که در برداشت سوم از تفکیک قوا می‌توان نوعی توازن و تعادل بین قوای سه‌گانه را مشاهده نمود. در این صورت هر کدام از قوا می‌تواند بدون دخالت و بیرون از نفوذ دیگری به انجام دادن وظایف و اهداف خاص خود مبادرت ورزد؛ در این صورت معنای تفکیک قوا، انفصال و پراکندگی یا حفظ تساوی و تقارن مطلق قوا نیست. به هر حال، مراد از

شاید بتوان گفت که از تفکیک قوا نیز همانند دانش‌واژه‌های آزادی و عدالت برداشتهای متفاوتی شده است. تکثر تلقی از تفکیک قوا می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. این دلایل می‌تواند بُعد روشی، ارزشی، مکانی و زمانی اندیشمند مطرح کننده را در بر بگیرد. اینکه نظریه تفکیک قوا در چه زمانی و مکانی و با چه روش‌ها و ارزش‌هایی و توسط چه کسانی مطرح شود، تلقی از آن متفاوت خواهد بود. البته در این میان، مبانی و مفروضات و پیش‌فرض‌های هر اندیشمند تأثیرات شگرفی را در وجوه اشتراک و اختلاف برداشتها از آن به وجود می‌آورد. به طور کلی می‌توان به سه تلقی از نظریه تفکیک قوا اشاره کرد. در نخستین برداشت می‌توان از تقسیم کارها و توزیع وظایف میان قوا و نهادهای حکومتی نام برد. در این برداشت صرفاً تسهیل در انجام وظایف، مورد توجه و نظر است و اینکه کارها به صورت تخصصی اداره شده و سامان یابد. برای این منظور نظام‌های سیاسی به ایجاد سه قوه قانونگذاری، قوه اجرایی و قوه داوری و دادرسی مبادرت ورزیده‌اند. این هر سه قوه در محدوده قانون اساسی و وظایفی که برای آنان ترسیم شده است به اعمال قدرت می‌پردازند و امور کشور را سامان می‌دهند. در دومین برداشت از تفکیک قوا علاوه بر اینکه بر تقسیم کارها و توزیع وظایف تأکید می‌شود، به نوعی بر استقلال قوا از یکدیگر و جلوگیری از تداخل قوا نیز تأکید و اشاره می‌شود، و قوا و نهادهای حکومتی ضمن اینکه وظایف خاصی بر عهده دارند، از دخالت در کار سایر قوا نیز منع می‌شوند و مهمتر اینکه قانون این اجازه را به قوا نمی‌دهد که در امور یکدیگر دخالت کرده و در نتیجه قوا و

از دیدگاه آزادی، شکل حکومت و ساختار سیاسی آن و چگونگی روابط بین قوای حکومتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «کولیار، استاد فرانسوی، حکومت دموکراتیک مطلقه‌ی روبسپیر، نخستین رژیم انقلابی فرانسه که نمونه دموکراسی آرمانی روسو بود و حکومت مطلقه لنین را به عنوان شاهد مثال می‌آورد که چگونه روبسپیر به یک جبار خون‌آشام تبدیل شد و لنین با رژیم آرمانی خود دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر (پرولتر) را در شوروی پایه‌گذاری کرد و از آنجا چنین نتیجه می‌گیرد که هدف از پذیرفتن حاکمیت ملی و انتقال قدرت به ملت برای تحقق آزادی کافی نیست بلکه لازم است سازمان حکومتی براساس تفکیک قوا استوار گردد و قوای حکومتی به نحوی ترتیب داده شود که هیأت حاکمه و زمامداران امکان سوء استفاده از قدرت را نداشته باشند» (طباطبائی مومنی، ۱۳۸۸: ۲۳۰). «دستاورد مجموعه روشنگری‌ها و مبارزات، غلبه خواسته‌های مردمی (دموکراسی) بر اقتدار حکومتی براساس حاکمیت مردم، حاکمیت قانون و مسئولیت حکام بوده است. اما با قبول همراهی و ملازمه‌عناصر قدرت و آزادی در یک جامعه سیاسی، قدرت متمرکز در دست حکام یا هیأت حاکمه واحد (حتی منتخب مردم) و چیرگی نهفته در آن را نمی‌توان نادیده گرفت» (هاشمی (الف) ۱۳۹۰: ۲۳۸).

تفکیک قوا هدف و راهی است در جهت تحدید قدرت. قدرتی که اگر چه حتی از پایه‌های مردمی نشأت گرفته باشد رفته رفته به سوی فساد و اقتدارگرایی گرایش پیدا می‌کند. اندیشه تفکیک قوا پاسخی بوده به آزمون حاکمیت در قبال مردم، در طی قرن‌ها و این پاسخ نتیجتاً به این

تفکیک قوا دستیابی به نوعی روش سیاسی است که ضمن طبقه‌بندی وظایف و مسئولیت‌های قوا و نهادهای حکومتی، از انفصال و پراکندگی دستگاه‌های حکومتی و مهم‌تر از همه تمرکز قدرت در دست یک شخص یا گروهی اقلیت جلوگیری می‌نماید. و از سوی دیگر، قوای سه‌گانه به گونه‌ای بسیار قانونمند به کنترل و نظارت همدیگر مبادرت ورزیده و از استبداد و ظلم به مردم جلوگیری می‌کنند. در جمهوری اسلامی ایران نیز خطوط اصلی نظام سیاسی بر مبنای اصل تفکیک قوا و با هدف جلوگیری از تمرکز قدرت و فسادهای منبعت از آن شکل گرفته است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام است که ضمن استفاده از دستاوردهای مثبت نظام‌های سیاسی و در نظر گرفتن ضعف آنان وضع و در رأس آن ولی فقیه جامع از شرایط قرار گرفته و روابط قوای سه‌گانه نیز به صورت قانونی مشخص شده است.

تقسیم کار و ایجاد نظم برای اجرای کیفی و سریع امور، استفاده بهینه از استعدادهای متفاوت و متنوع و در رأس آن تأسیس حکومت مردمی و حفظ دموکراسی از آثار و برکات تفکیک قوا در جمهوری اسلامی به شمار می‌آید تا از یکسو موجب جلوگیری از بروز استبداد و خودمحموری شده و از سوی دیگر باعث تقویت اعمال و رفتار حاکمان بر پایه قواعد حقوقی شود. تفکیک قوا و یا بهتر بگوییم استقلال قوا یکی از مهمترین اهرم‌های کنترل قدرت سیاسی است و به عنوان مطلوب‌ترین راه تحقق حقوق و آزادی‌های شهروندان به شمار می‌آید به طوری که در فصل پنجم قانون اساسی از آن به عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» یاد شده است.



جمهوری اسلامی ایران نیز هرچند تفکیک قوا را به رسمیت شناخته، ولی آن را متناسب با مبانی خود بومی‌سازی کرده است. تفکیک قوای به رسمیت شناخته شده در اصل ۵۷ قانون اساسی با نگرش فقه سیاسی اسلام انطباق دارد و منطق حاکم بر تفکیک قوای غرب نتوانسته است خود را بر اندیشه تفکیک قوای جمهوری اسلامی تحمیل کند. نخستین نظریه تفکیک قوا در آراء ارسطو یافت می‌شود. بر مبنای نظر ارسطو، هر حکومت دارای سه قدرت است و قانون‌گذار خردمند باید حدود هر یک از این سه قدرت را باز شناسد. «اگر این سه قوه به درستی ساماندهی شود، کار حکومت بدون خلاف است. اختلاف در نحوه تنظیم این قدرت‌ها است که سبب اختلاف در سازمان حکومتها می‌گردد» (رحیمی، ۱۳۵۸: ۳۶). پس از ارسطو مفهوم تفکیک قوا را در آثار سه تن از نامدارترین بنیانگذاران مکتب حقوق عمومی و بین‌الملل، یعنی گروسیوس، پوفندورف و ولف می‌توان یافت. براساس نظر ایشان تعداد وظایف و اختیارات حکومت بی‌شمار و متنوع می‌باشد و باید هر کدام را به نام بخشی از ظرفیت حاکمیت نامید.

ژان بدن در اثر مشهورش با عنوان شش کتاب در باب جمهوریت می‌نویسد: «حاکمیت تبعاً تقسیم‌ناپذیر است و تقسیم وظایف، خود جلوه‌هایی متنوع از حاکمیت‌اند که از قوه مقننه نشأت می‌گیرد. بنابراین باید در این قوه که در برگیرنده سایر قوا است جمع شوند. وی اعتقاد داشت که مقننه به خودی خود مشتمل بر همه‌قوا است و کفه حاکمیت را به سود قوه مقننه می‌دانست» (منصورنژاد، ۱۳۷۸).

رهیافت گروید که باید در جهت رفق و فتق امور و به نوعی تداوم حاکمیت موجود باید قوایی ایجاد شود. لهذا اصل تفکیک قوا «آمیزه‌ای از اندیشه‌های آرمان‌خواهانه و راهکارهای خردمندانه‌ای است که با درخشش آغازین در قرن هجدهم، عرصه‌های سیاسی مغرب زمین و سپس کشورهای مدعی دموکراسی را پذیرای آن نمود» (همان: ۲۳۹).

«قرن هجدهم قرنی است که همه عوامل و اسباب دست به دست هم می‌دهند تا اندیشه‌ها دوباره به تکاپو افتد و در متنی جدید و متناسب با انقلاب صنعتی، متفکران فلسفی، سیاسی و حقوقی هم خود را به رفاه، آزادی و دموکراسی و در یک عبارت به سعادت فردی اختصاص دهند» (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۳: ۲۹۳).

### مبانی نظری اصل تفکیک قوا

اندیشه تفکیک قوا که از سوی اندیشمندان چون توماس هابز، جان لاک، منتسکیو و روسو ارائه شد، از قرن نوزدهم به تدریج در نظام‌های سیاسی وارد و در حقوق اساسی کشورها به رسمیت شناخته شد. امروزه کمتر کشوری را می‌توان یافت که ساختار خود را - هرچند به صورت ظاهر - براساس تفکیک قوا سامان نبخشیده باشد. از آن‌جا که این نظام، الهام گرفته از نظام سیاسی اسلام است، ابتدا باید به این پرسش کلیدی پاسخ داد که آیا تفکیک قوا در نظام سیاسی اسلام به رسمیت شناخته شده است؟ افزون بر اشکالات نظری و عملی که این نظریه با آن مواجه است، این مقاله اثبات می‌کند که نظام سیاسی اسلام، فلسفه اصلی تفکیک قوا را به رسمیت نمی‌شناسد؛

لکن ژان ژاک روسو نیز صاحب‌نظری در این حوزه بود. او برخلاف منتسکیو معتقد بر وحدت قوا، آن هم به حالت طولی بود. او که خود صاحب‌نظری پیرامون حاکمیت مردم بود اعتقاد راسخی نیز به تأثیرگذاری حاکمیت مردم و به تبع پارلمان داشت و بدین‌سان بود که قوای دیگر را در زیر مجموعه قوه‌مقننه می‌انگاشت. روسو هیچگاه، هیچگونه تفکیک قوایی را توصیه نمی‌کرد. به نظر وی این اراده عمومی تقسیم ناشدنی خود، صاحب حاکمیت است و باید حکومت کند. روسو مخالف منتسکیو، خواهان وحدت قوا بود. منتسکیو از استبداد به هر شکل هراس داشت لکن روسو معتقد به همبستگی و وحدت مردم می‌اندیشید که برای آنکه بتوانند حاکم باشند نباید تقسیم و منشعب گردند.

### تفکیک قوا در نظام ج.ا.ا

در اصل پنجاه و هفتم اصلاحی ۱۳۶۸/۰۵/۰۶ قانون اساسی ایران آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

پیرامون قسمت انتهایی این اصل باید گفت منظور از استقلال قوا این است که هیچ کدام از آنها نمی‌توانند به طور مستقیم و رأساً در کار دیگری دخالت کنند و هر کدام باید به طور جداگانه به دور از اعمال نفوذ قوه دیگر وظایف خود را انجام دهد و اختیارات خود را به کار بگیرد. درست است که در بیشتر موارد قوه مجریه و قوه قضائیه مصوبات

اصل تفکیک قوا مورد قبول اجماع حقوق‌دانان، دستاورد منتسکیو، فیلسوف و اندیشمند بزرگ قرن هجدهم است. فارغ از عوامل ذی‌مدخل اقتصادی و سیاسی عصر وی، او عقیده عجیبی به ساختار نظام بریتانیا داشت. در اندیشه وی تفکیک قوا حالت عرضی داشت و معتقد بر این مهم بود که قدرتی باید قدرت را محدود کند. سه قوه در نظریات وی بروز پیدا کرد که همانا قوای مقننه، مجریه و قضائیه بود. به نظر وی برای تأمین آزادی مردم تفکیک قوا کافی نیست بلکه بین سه قوه باید یک نوع توازن قوا برقرار گردد تا یکی از قوای مذکور نتواند نسبت به دو قوه‌دیگر اولویت و برتری داشته باشد.

به نظر منتسکیو مشارکت مردم در اعمال حاکمیت باعث تأمین آزادی و رعایت حقوق اساسی ملت نیست. آزادی و حقوق افراد وقتی رعایت می‌شوند که ملت از ظلم و تعدی زمامداران محفوظ بماند و این مصونیت از تعدی و ظلم از راه تفکیک قوای حاکم حاصل می‌شود. «از دیدگاه وی برای اینکه نتوان از قدرت سوء استفاده کرد باید از راه چیدمان ابزارها: قدرت، قدرت را محدود کند و لازمه‌ی این کار قطعه قطعه کردن قدرت یا نوعی تفکیک قوا است. بنابراین به‌یاری اندیشه تفکیک قوای مقرر در قانون اساسی است که حکومت‌های میانه‌رو پدید آمده، آزادی‌ها تضمین و هیچکس ناگزیر به انجام کارهایی نخواهد بود که قانون کسی را به انجام آنها وادار نکرده باشد» (عباسی لاهیجی، ۱۳۹۰: ۵۴).

در همین راستا ژان ژاک روسو نیز از بنیان تفکیک قوا بود، هر چند نظریات منتسکیو بیشتر بر تارک حقوق و سیاست در قرن هجدهم و نوزدهم در باب تفکیک قوا قرار گرفت،





در هر حال به نظر "در بیان حقوق اساسی، منظور از ولایت امر و امامت امت همان حکومت از طریق رهبری است که رهبر به عنوان مقام حاکم بر کل امور و شئون کشور نظارت، اشراف و سلطه همه جانبه‌ای (تشریحی، تنفیذی و قضائی) دارد" (هاشمی (ب)، پیشین: ۸).

در اندیشه ولایت فقیه، حق قانون‌گذاری تنها از آن ذات اقدس الهی است و غیر از او کسی حق ندارد به وضع قانون بپردازد مگر در محدوده خاص و چارچوب ویژه‌ای که خداوند خود مجاز دانسته باشد. از اینجاست که فقهای ظام جمهوری اسلامی ایران در مسئله ولایت و حکومت، قبل از هر چیز بر این اصل عقلی تکیه دارند که اصالتاً هیچکس بر دیگران ولایت و حکومتی ندارد و همه انسان‌ها در این زمینه با هم برابرند و هر کس هر نوع ولایتی بر دیگری داشته باشد در نهایت باید به خدا منتهی شود. آنان با جمله معروف «لا ولایة لأحد علی احد» (نراقی، ۱۳۶۸: ۱۸۵). پس این اصل عقلی را یاد کرده‌اند «در کتب مختلف فقهی از حق قانون‌گذاری و حکومت، در اصل، در انحصار خداوند است که در سوره‌هایی همچون یوسف، انعام، شوری، آل عمران می‌توان یاد کرد. همچنین تمام قوای حکومتی و نهادهای اجتماعی و هر قانون و فرمانی، مستقیم و یا غیرمستقیم، باید به خداوند منتهی شود و در مشروعیت خود نیازمند رخصت اویند. این اصل خود نتیجه منطقی اصل اول است. یعنی از آنجایی که حق حکومت و قانون‌گذاری در اصل منحصر به خداوند است هرکس بخواهد در محدوده حکومت او از قانون‌گذاری به اجرا و قضاء وارد شود، ناگزیر باید به اذن خدای متعال باشد و بدون آن اعتبار و مشروعیت ندارد. در فقه سیاسی شیعه وضع قوانین لازم و مناسب برای این بخش و پر کردن خلاء

قوه مقننه را اعمال می‌کنند و در حقیقت حدود، وظایف و اختیارات آن دو قوه، تحت اراده و رأی مجلس تعیین می‌شود ولی نمی‌توان این نوع رابطه را دخالت و قوه قضائیه و مجریه را به خاطر این نوع تبعیت فاقد استقلال شمرد. این رابطه خاص تبعیت از ماهیت تشکیلات سیاسی حکومت، از چگونگی جایگاه هر کدام از سه قوه ناشی می‌شود. با توجه به مراتب بالا هر چند که نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به نظام تفکیک قوا تصریح کرده لکن در آن یک تفاوت بارز مشاهده می‌شود. "در نظام کلاسیک تفکیک قوا، قدرت کامل مافوق قوای سه گانه وجود ندارد و اصولاً تفکیک قوا برای آن است که قدرت مافوقی وجود نداشته باشد و قوای سه گانه قدرت یکدیگر را تعدیل نمایند تا نتوان از آن سوء استفاده کرد. اما به موجب اصل پنجاه و هفتم، این قوا فقط زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت می‌گردند" (هاشمی (ب)، ۱۳۸۶: ۷). پیرامون واژه ولایت مطلقه امر و امامت امت ذکر چند نکته ضروری است: در قانون اساسی عناوینی چون رهبر (اصول ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۳۰)، امامت امت (اصل ۵ و ۵۷)، ولایت مطلقه امر (اصل ۵۷)، رهبری امت اسلام (اصل ۱۰۹) و ولایت امر (اصل ۱۰۷)، آمده است. عناوینی متفاوت برای یک سمت یعنی رهبری که از لحاظ قانون نویسی، مخصوصاً قانون اساسی صحیح نیست. از طرفی در هیچ یک از اصول قانون اساسی حدود وظایف و اختیارات این عناوین مشخص نشده مگر در مورد رهبر که در اصل ۱۱۰ پیش‌بینی شده و مشخص نیست که تعریف سایر عناوین ذکر شده از رهبری در قانون اساسی چیست؟ آیا امامت یعنی رهبر؟ آیا ولایت امامت امت رهبر است؟ (محمدی گرگانی، ۱۳۹۳: ۱۳۳-۱۳۴).

مثبت بدین سبب که وقتی مجلس شورای اسلامی قانونی را تصویب کرد و مورد تأیید شورای نگهبان قانون اساسی قرار گرفت، باید قابلیت اجرا داشته باشد و مقامی نتواند از اجرای آن جلوگیری کند و منفی از این جهت که به دلیل همین تفکیک قوا، بعضاً نمایندگان مجلس شورای اسلامی مسائل را به دور از واقعیات موجود و بدون در نظر گرفتن امکانات اجرا می‌بینند و همین باعث می‌گردد که دولت در مقام اجرا با مشکلاتی مواجه شود و عملاً امکان اجرا از دولت سلب شود.

در هر حال اصل تفکیک قوا در اندیشه نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اینگونه بود که گرچه یک نظام حکومتی متشکل از سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است ولی این قوا باید با یکدیگر ارتباط داشته باشند و از آنجا که همه در کل، یک دستگاه حکومتی را شکل می‌دهند، باید یک عامل هماهنگ کننده و وحدت‌بخش بین قوا وجود داشته باشد.

قانون‌گذاران اساسی نمی‌توانستند با توجه به فقه سیاسی شیعه که ولی فقیه را دارای تمام مسئولیت‌ها و علی‌الخصوص در حوزه اجرایی بود تنها عهده‌دار ساختار و بروکراتیک دولتی و دیوانسالارانه حاکمیتی بدانند و بر این امر نیز واقف بودند که ولی فقیه باید نمایندگانی داشته باشد. در این فرض؛ نمایندگان، انتصابی بوده و واژه جمهوری که از سوی خود حضرت امام پیرامون شاکله سیاسی حکومت بیان شد (جمهوری اسلامی) دچار اشکال می‌گردید. پس اگر تفکیک قوای مطلق و یا نسبی غربی را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مستتر می‌ساختند مبنای اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانونی بر عهده حاکم اسلامی است. چرا که "تنها راه مبارزه با فساد (به ویژه استبداد) وجود نهادی در رأس حکومت است که دارای تقوا باشد. به علاوه وجود او برای رفع ناهماهنگی‌ها و پیشگیری از تداخل تصمیمات و بروز اختلاف بین قوا ضروری است. این حاکم خواه پیامبر باشد و خواه امام معصوم و یا فقیه واجد شرایط" (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۶۹).

از جمله مسائلی که در ارتباط با اصل تفکیک قوا، بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند نقش یک اصل و قاعده کلی را ایفا نماید. اهم بودن و خوب حفظ اصل نظام، نسبت به دیگر احکام است. تفکیک قوا در نظم فقه سیاسی شیعه مجاز و بی اشکال است. بافت تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران که مصداق روشن و برجسته‌ای از فقه سیاسی شیعه است پنج مورد دارد:

مقام رهبری که در رأس نظام قرار دارد.

- قوه مقننه

- قوه مجریه

- قوه قضائیه

مجمع تشخیص مصلحت نظام (که به نظر می‌توان مجلس دومی را همچون مجلس اعیان نام برد). تنها مقام رهبری است که در طول این قوا قرار دارد و مابقی قوا در عرض یکدیگرند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن پذیرش اصل تفکیک قوا، تنها استقلال قوا از یکدیگر را معلوم می‌کند؛ اما از سوی دیگر می‌گوید قوای سه گانه «زیر نظر ولایت مطلقه‌امر و امامت قرار دارند» که خود تأکیدی بر تمرکز قدرت است. تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران را باید از دو جنبه مثبت و منفی نگریست.



قوا ریشه‌های دیگری دارد. امور حکومتی و عمومی و سیاسی را اسلام از امور عبادی جدا نمی‌داند. همه این وظایف برای اشخاص در جهت قربت به خداوند است و معلوم است اگر واقعاً متصدیان امور با این قصد عالی و هدف خدایی به خدمت بپردازند، هرگز قدرت آنها را فریب نمی‌دهد و هرگز برای ادامه حکومت و استمرار پست و مقام به انحراف کشیده نمی‌شوند. بنابراین تفکیک قوایی که از منظر اندیشمندان غربی یکی از پایه‌های جلوگیری از فساد حکومت محسوب می‌شود در اسلام تأیید نگردیده است و از نظر اسلام منعی برای تداخل قوا نیست. آنکه متصدی امور قضا است می‌تواند امور اجرایی را هم عهده‌دار باشد، آنکه در تنظیم قوانین و خط‌مشی‌ها مشارکت دارد در امور قضایی و اجرایی هم مداخله کند.

### نظارت مقام رهبری بر قوا

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای کنترل قدرت در جامعه، استفاده از ابزار تفکیک قوا را اجمالاً به رسمیت شناخته است. لیکن برخلاف روش کلاسیک تفکیک قوا که در آن (به ظاهر) نهادی مافوق قوای سه‌گانه وجود ندارد، یک نهاد ناظر نیز برای نظارت، تعدیل و حل اختلاف قوا در نظر گرفته شده است. بر اساس این روش، رهبری در جایگاه ناظر و مافوق این قوا قرار دارد و بعضاً در وظایف قوای مذکور ورود می‌نماید. اصل ۵۷ در این مورد ابراز می‌دارد: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه‌مقننه، قوه‌مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.» ماهیت نظارت بر

خروج موضوعی داشت. لهذا باید یک عامل هماهنگ کننده و وحدت‌بخش بین قوا موجود می‌بود. از سویی نایبان ولی فقیه بوده و از سویی خدشه‌ای بر جمهوریت وارد نیاید. از دید قانون‌گذاران اساسی، ولی فقیه نه عامل استبداد بلکه عامل وحدت‌بخش و نجات‌بخش اصل نظام در بحران‌های پیش‌رو بود. در هر حال اصل تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران به نظر یک تفکیک قوای کاملاً مستفاوت و مغایر با آنچه که در اندیشه غربی بود نمایان گشت، به طوری که در برخی موارد عنوان مربوط دچار اشکال می‌گردد.

با توجه به مراتب بالا باید بیان داشت که محور قدرت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقام رهبری است و به مناسبت پذیرشی که از جانب ملت از طریق مجلس خبرگان باید داشته باشد و به لحاظ شرایط خاصی چون علم، عدالت، تقوی و مدیریت رهبری جامعه اسلامی را عهده‌دار می‌شود و با توجه به اعتقادی که پیروان تشیع دارند تنها حکومت شرعی بر حق است که با حضور او و بر اساس موازین و معیارهای اسلامی جنبه مردمی هم دارد و ضوابط و مسئولیت‌های مهمی را عهده‌دار است. بنا به آنچه که پیشتر گفته شد، در چنین جمهوری ناچار باید ترتیبی در نظام مسئولیت‌ها بعد از رهبری وجود داشته باشد و هرکس با شرایط و ضوابط و بدون تبعیض در محلی که انجام وظایف ایجاب می‌کند قرار بگیرد و هر حکومت با اصول مناسبی که معیارهای اسلامی آن را بیان می‌کند شکل یابد. به همین مناسبت است که سه قوه در نظر گرفته شده با آن سه قوه غربی کاملاً متفاوت است. نگرش فقه سیاسی شیعه در حاکمیت و حکومت و اصل تفکیک

یافت، اما در عین حال موضع‌گیری صریح قانون اساسی در بند ششم اصل سوم و اصول ۱۱۱ و ۱۴۲ و مدلول ذیل اصل ۱۰۷، مجموعاً حاوی نقاط امیدی است که هدف غایی اصل تفکیک قوا (محو استبداد و تضمین آزادی مردم) در آن مشاهده می‌شود<sup>۸</sup> (هاشمی (ب)، پیشین: ۸).

قید (طبق اصول آینده) در اصل ۵۷ مربوط به اعمال حاکمیت سه قوه است و تقیدی را در اعمال نظارت ایجاد نمی‌کند. بدین‌سان اعمال نظارت بر اعمال سه قوه نیاز به تشکیلات در سطح کشور دارد که توسط کارشناسان امین و کارآمد، همه دستگاه‌های سه قوه را در نظر گرفته و بر اعمال آن نظارت می‌کند. "خصیصه‌ی عمده‌ی تعدیل در جمهوری اسلامی ایران سیستم هدایت از بیرون است که به وسیله رهبر (ولی فقیه) منتخب در مورد قوای سه گانه اعمال می‌شود. در این سیستم اگر چه رهبر به صورت قوه برتر تعدیل‌کننده مطرح می‌شود ولی با توجه به مشخصات و صفاتی که قانون برای رهبر در نظر گرفته از طریق نظارت خبرگان، تساوی در برابر قانون و اوصاف اخلاقی وی، امکان سوء استفاده از قدرت بسیار اندک است" (عمید زنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۹۲-۲۹۱).

"نوع نظارت در اصل ۵۷ نظارت حقوقی است و ترکیبی از نظارت استطلاعی و استصوابی خواهد بود؛ زیرا در هر کدام از سه قوه، عزل نیز منظور شده و عزل فقهای شورای نگهبان، ریاست جمهوری و ریاست قوه قضائیه با مقام رهبری است" (همان، ۱۰۸).

سه قوه اعمال‌کننده حاکمیت ملی در اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظارت شرعی و حقوقی است. هر چند که به عقیده برخی "نهاد رهبری دارای دو گونه‌ی کلی نظارت است که شامل نظارت عقیدتی و حقوقی شامل دو نظارت رهبری است" (راسخ، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

نظارت شرعی بدین جهت است که فلسفه وجودی ولی فقیه در قانون اساسی حفظ شرعیت نظام و اسلامیت حکومت بر اساس اصل پنجم قانون اساسی است. مفهوم نظام حکومتی در عصر حضور امام معصوم (ع) با امامت بالاصاله است و در زمان غیبت با امامت نیابتی فقیه جامع الشرایط خواهد بود. اما حقوقی بودن نظارت موضوع اصل ۵۷ یعنی نظارت ولی فقیه بر سه قوه، بدان دلیل خواهد بود که نظام حقوقی کشور بر اساس اصل چهارم قانون اساسی منطبق با موازین اسلامی و شرعیت اسلام است.

با توجه به این نکته قانون اساسی، اعمال نظارت ولی فقیه بر هر کدام از سه قوه را تعیین کرده و نظارت بر قوه مقننه را از طریق شورای نگهبان قانون اساسی و نظارت بر قوه مجریه را به صورت تنفیذ حکم ریاست جمهوری و شاید عزل آن بر طبق بند دهم اصل ۱۱۰، و نظارت بر قوه قضائیه را با نصب رئیس قوه قضائیه پیش‌بینی کرده است لهذا گفته شده که "این ساختار حقوقی و سیاسی اصولاً با هدف منظور در نظریه تفکیک قوا (محور تمرکز قدرت) منافات دارد زیرا زمینه بنیادین پذیرش اصل تفکیک قوا مقابله با تمرکز قدرتی را موجب شده که تبعاً در تفکیک قوای موجود در جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان به هدف اصلی و غایی تفکیک قوا (مقابله با تمرکز و قدرت) دست



### وضع تفکیک قوا در حقوق اساسی ج.ا.ا.

در دیدگاه اسلامی، با توجه به خاستگاه قانون و حق حاکمیت، ایده تفکیک قوا به صورتی که در اندیشه‌های غربی آمده است، مطرح نیست. بنابر مبانی اسلام، نظریه مبتنی بر اینکه یک حاکم بشری منبع حاکمیت و صدور قوانین می‌باشد، قطعاً مردود است، ولی مردم نیز، مگر در محدوده تفویض شده از جانب شرع، سرچشمه اصلی قانونگذاری به شمار نمی‌آیند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی (بهمن ۱۳۵۷)، و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران، قانون اساسی جدید تدوین شد. در قانون اساسی ایران، که بر پایه نظریه ولایت فقیه شکل گرفته، نیز نظام تفکیک قوا پذیرفته شده و تبیین کننده شکل حکومت جمهوری اسلامی ایران است. طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از قوه مقننه، مجریه و قضائیه که زیرنظر ولایت مطلقه امر و امامت امت عمل می‌کنند و این قوا مستقل از یکدیگرند. قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی، متشکل از نمایندگان منتخب مردم (اصل ۵۸ قانون اساسی) و قوه مجریه، جز در مواردی که مستقیماً بر عهده رهبری است، از طریق رئیس جمهور منتخب مردم و وزیران اعمال می‌شود (اصل ۶۰ قانون اساسی) قوه قضائیه را دادگاه‌ها اعمال می‌کنند که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شوند (اصل ۶۱ قانون اساسی) اینکه اصل ۵۷ قانون اساسی تصریح کرده که سه قوه مستقل از هم هستند ارتباط، پیوند و تداخل بسیار زیاد است. قانون اساسی جایی برای دخالت و یا نظارت رئیس جمهور نسبت به قوه قضائیه نگذاشته، ولی در همه جا قوه قضائیه را به نحوی ناظر بر

نهاد ریاست جمهوری قرار داده، در مسئله انتخابات رئیس جمهور (حقوقدانان شورای نگهبان که پیشنهاد شده از سوی رئیس قوه قضائیه که منصوب مقام رهبری می‌باشد) در صلاحیت داوطلب اعلام نظر می‌نمایند و در مراسم سوگند رئیس جمهور، ریاست محترم قوه قضائیه حضور دارد. رسیدگی به اتهام رئیس جمهور در جرائم عمومی مثل دیگر افراد در دادگاه‌های عمومی صورت می‌گیرد، ولی در مقام تخلف از وظایف و مسئولیت‌های ریاست جمهوری در دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود که ممکن است منجر به عزل وی گردد. رسیدگی به دارایی رئیس جمهور در ابتدا و انتهای دوره‌اش از جانب قوه قضائیه صورت می‌گیرد. بعلاوه قوه قضائیه در جلوگیری از آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های قوه مجریه در مواردی که خلاف قانون و یا شرع تشخیص دهد نقش دارد. دیوان عدالت اداری به عنوان بخشی از قوه قضائیه اختیارات وسیعی در مقابل تصمیمات مقامات اجرایی در سطوح مختلف اعمال می‌نماید. انتخاب وزیر دادگستری هم در وهله اول به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهوری انجام می‌پذیرد. بدین‌سان می‌توان گفت که قوه قضائیه نقش گسترده‌ای در قوه مجریه در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد.

رئیس جمهور و معاونین او و وزیران به اجتماع یا انفرادی حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان در مجلس استماع می‌شود و می‌توانند تقاضای تشکیل جلسه غیرعلنی دهند. می‌توانند تقاضای توقف انتخابات را در سراسر کشور یا بعضی نقاط اشغال شده برای

دارای برخی صلاحیت‌ها و اختیارات منصوص در اصل ۱۱۰ و برخی غیرمنصوص بر طبق فقه سیاسی شیعه و اصل ولایت مطلقه فقیه بر اساس نظریه نصب می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

اصل تفکیک قوا به عنوان یکی از شاخص‌های دموکراسی و ضامن تحقیق مردم‌سالاری و نفی استبداد از زمان‌های طولانی همواره اصلی شناخته شده و مورد احترام برای ملت‌ها و دولت‌ها بوده است. علیرغم اظهارنظرهای متفاوتی که از طی اعصار طولانی از طرف نظریه‌پردازان به این اصل صورت گرفته همچنان به عنوان یکی از بارزترین اصول حقوقی با قدرت باقی مانده است و در قانون اساسی تقریباً تمام کشورها از آن یاد شده است. در این تحقیق محقق بدنبال آن است تا با بررسی تفکیک قوا در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بررسی تفکیک قوا در سطح فدرال ایالت متحده آمریکا آن هم به شیوه تطبیقی میزان پایبندی و توجه آنها را به قواعد اصل تفکیک قوا در مقالات قوای سه‌گانه هر چند مختصر و ناچیز مورد بررسی قرار دهد. و بیشتر در جهت اثبات یا رد فرضیه‌ای است که ذهن محقق را به جستجو و تحقیق وا داشته است.

پیرامون اصل تفکیک قوا با توجه به موارد مشروحه ذکر شده در سطور بالا این مدعا تقویت می‌گردد که نظام جمهوری اسلامی ایران فاقد هرگونه برداشت غربی در بحث تفکیک قوا می‌باشد. به واقع نوع، ساختار و ماهیت اسلامی و تشریحی بودن نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند نسبت به عدم دخالت شرعی - حقوقی ولی فقیه یا به تعبیر اصل ۵۷ امام امت بی‌تفاوت باشد. در این پژوهش

مدت معینی بدهند. رئیس‌جمهور مصوبات مجلس شورای اسلامی را پس از تأیید شورای نگهبان امضاء و جهت اجرا ابلاغ می‌نماید. قوه مجریه بخشی از مقررات کشور را با عنوان تصویب‌نامه و آئین‌نامه تدوین و تنظیم و تصویب می‌نماید و با اجازه مجلس شورای اسلامی تا تصویب اساسنامه‌ها هم سرایت دارد. همه این موارد دخالت قوه مجریه در مقننه محسوب می‌شود و استقلال قوا در مقابل یکدیگر را کم رنگ می‌سازد.

قوه مقننه هم در قوه مجریه دخالت گسترده‌ای دارد. همه وزیران وقتی می‌توانند به کار اجرایی بپردازند که از مجلس رأی اعتماد گرفته باشند. نمایندگان مجلس حق تذکر و سوال و استیضاح دارند و در این موارد تا ریاست جمهوری هم سرایت دارد و می‌توانند به دلیل عدم کفایت سیاسی وی را عزل کنند و مستنداً به بند ۱۰ اصل ۱۱۰ ارجاع دهند. مسئولیت فردی و جمعی وزرا با استقلال قوا سازگار نیست. روسای سه قوه در بسیاری موارد مشترکاً تصمیم می‌گیرند و از اهم این تصمیمات در شورای عالی امنیت ملی، بازنگری در قانون اساسی و مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد.

به نظر در نظام حقوقی اساسی جمهوری اسلامی ایران قوه‌ای علاوه بر سه قوه دیگر در رأس این سه قوه وجود دارد و اصول قانون اساسی به نحوی تنظیم گردیده که حضور این قوه فوق قوا در همه بخش‌ها و در همه قسمت‌ها محسوس باشد، به نحوی که این قوه می‌تواند و اختیار دارد هر یک را تقویت و یا تضعیف نماید و می‌تواند تعادل و توازن فیما بین آنها را محفوظ بدارد و یا بر هم زند. این قوه، قوه رهبری با ساختار عریض و طویل خود می‌باشد که



اجرائی مشخص می‌گردد. راه حل دیگر به نظر نگارنده تفسیر اصول ۵ و ۵۷ پیرامون وظایف و اختیارات قوا از باب همکاری می‌باشد که می‌تواند راهگشای مشکلات پیش‌رو از تفاسیر قوا از این اصول گردد. هر چند که در صورت حصول اختلاف با توجه به بند ۷ اصل ۱۱۰ این مهم مورد اشاره قرار گرفته است. در پایان نیز باید مجدداً تأکید شود که بحث اصل تفکیک قوا که تعابیر، تعاریف و ماهیت غربی از آن منتج می‌گردد نمی‌تواند مورد تطبیق در حوزه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران با معیارهای رسمی و اصلی غربی و جهانی قرار گیرد.

### فهرست منابع

فارسی:

- ۱- راسخ، محمد (۱۳۸۸)، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران: انتشارات دراک.
- ۲- رحیمی، محمد (۱۳۵۷)، اصول حکومت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳- زندی، مینا (۱۳۸۷)، نظارت قضایی بر مصوبات قوه مجریه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- ۴- طباطبائی مومنی، منوچهر (۱۳۸۸)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- عباسی لاهیجی، بیژن (۱۳۹۰)، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران: نشر دادگستر.
- ۶- عمید زنجانی، عباسعلی و موسی زاده، ابراهیم (۱۳۸۹)، نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات میزان.

به این نتیجه رسیدیم که ماهیت اصل ۵۷ که نوعی همکاری قوا را در پی دارد به نظر در کوتاه‌مدت بسیار سودمند است، اما رفته رفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مستقر و مستتر گشتن قوانین در چارچوب اصل ۴ و سیاست‌های کلی ابلاغی مقام رهبری نوعی ثبات قوا مستفاد می‌گردد و این امر در بلندمدت سبب برخورد برخی قوا با هم پیرامون وظایف و اختیارات خود در برداشت غربی از استقلال قوا منتج می‌گردد. رویه عملی آن نیز در برخی دولت‌ها و پیرامون تفکیک بین حوزه تقنین و اجراء مشاهده شد که خود سبب برخی ناهماهنگی‌ها گردید و منجر به دخالت مستقیم ولی فقیه (رهبری) در این موارد شد. پیرامون نقاط ضعف و قوت تفکیک قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران، به نظر نگارنده نمی‌توان این مبانی غربی را مورد تطبیق قرار داد؛ چرا که نگارنده در موارد متعدد متعرض این گفتمان غربی در فقه سیاسی شیعه گردید و با این نگاه که با توجه به اصل ۵ قانون اساسی و اصل ۵۷ و برخی از موارد منصوص در اصل ۱۱۰ و موارد دیگری در فقه سیاسی شیعه با توجه به رویه عملی نظریه نصب (مطلق یا نصبی) با ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران دست یافت. این برداشت نه از نوع مفید و یا مضر بودن آن بلکه نوعی قبول واقعیت موجود حقوقی پیرامون این گفتمان است. به نظر با توجه به فرجه شدن اعمال حاکمیتی در ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران باید روسای سه قوه به این امر واقف باشند که قدرت خود را در مرحله اجرا از مقام رهبری (ولی فقیه) می‌گیرند و این امر خود باعث وقوف آنان بر عدم استقلال خواهد بود و در نتیجه این اصل همکاری قوا (نه استقلال) کاملاً در حوزه



- ۸- محمدی گرگانی، محمد (۱۳۹۳). **جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: موسسه پژوهش‌های حقوقی-شهر دانش.
- ۹- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸)، **نظریه‌ی سیاسی اسلام**، قم: انتشارات موسسه امام خمینی (ره).
- ۱۰- منصور نژاد، محمد (۱۳۸۷)، «تفکیک قوا، ولایت مطلقه‌ی فقیه و استقلال قوا»، **فصلنامه فقه و اصول**، شماره ۱۱.
- ۱۱- هاشمی، سید محمد (الف) (۱۳۹۰)، **حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی**، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۲- هاشمی، سید محمد (ب) (۱۳۸۶)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت و نهادهای سیاسی**، جلد دوم، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات میزان.

عربی:

۱- نراقی، احمد (۱۳۶۸)، **عوائد الایام**، قم: منشوراه مکتبه بصیرتی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی